

برنامه‌های تعدیل ساختاری و فلاکت جهانی

اقتصادی

کاظم فرهادی

«جنوب گرفتار بحران است. در کشورهای در حال توسعه حدوداً ۱۳ تا ۱۸ میلیون نفر، عمدتاً کودکان، هر ساله از گرسنگی و فقر می‌میرند. یعنی ۴۰/۰۰۰ نفر در روز و یا ۱۷۰۰ نفر در هر ساعت... تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد از گرسنگی به دلیل پیش‌آمدهای اضطراری است؛ بیشترین میزان گرسنگی - ۸۵ تا ۹۰ درصد - زاده‌ی فقر است.»

(جیمز گوستا واسبث، رییس انستیتوی منابع جهانی)

اگرچه در سال‌های پیش از دهه‌ی ۱۹۸۰ هم، فقر و نابرابری گسترده‌ای در جهان وجود داشت، اما همه‌ی شواهد موجود نشان می‌دهد که این مصائب در دهه‌ی ۱۹۸۰ بسیار شدت یافته است. این درست است که سیاست‌های تعدیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تنها عامل تعمیق فقر و گسترش نابرابری نیست، اما این سیاست حلقه‌ی مرکزی دور باطلی است که اجزای دیگر آن عبارت‌اند از قطع جریان اعتبارهای مالی پس از بحران بدهی‌ها، کنار گذاشته شدن روز افزون از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و خراب شدن رابطه‌ی مبادله‌ی تجاری در نتیجه‌ی سقوط قیمت‌های بین‌المللی مواد اولیه‌ی صادراتی کشورهای جهان سوم، و افزایش قیمت واردات صنعتی به این کشورها.

فلاکت: یک بررسی جهانی

غیر از شرق آسیا و بعضی مناطق در جنوب آسیا، تجربه‌ی اکثر کشورهای جنوب، رکود یا کاهش آشکار رشد، تشدید فقر و افزایش نابرابری میان درون کشورها را نشان می‌دهد. درحالی که درآمد سرانه در جنوب ثابت ماند، در کشورهای شمال در دهه‌ی ۱۹۸۰ سالانه ۲/۴

درصد افزایش یافت. به همین دلیل، شکاف سطح زندگی میان شمال و جنوب بیشتر شده است. متوسط درآمد سرانه در شمال ۱۲۵۱۰ دلار و در جنوب فقط ۷۱۰ دلار است. در گزارش «برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد» (UNDP) ذکر شده که «توزیع جهانی درآمد به گونه‌ی است که نگران‌کننده به نظر می‌رسد؛ ۷۷ درصد جمعیت جهان فقط ۱۵ درصد درآمد جهان را در اختیار دارند.»^(۱)

مناطقی که برنامه‌های تعدیل ساختاری گسترده‌تری داشته‌اند، صدمات بیشتری متحمل شده‌اند: آمریکای لاتین و آفریقا، در آمریکای لاتین، برنامه‌های تعدیل ساختاری با نیروی حیرت‌انگیزی عمل کرده است، «به حدی که تمامی دست‌آوردهای دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر باد رفت.»^(۲) شمار مردمی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، از ۱۳۰ میلیون نفر در ۱۹۸۰ به ۱۸۰ میلیون نفر در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ رسید. در دهه‌ی که میزان رشد منفی بود، نابرابری در توزیع درآمد - که از دیگر نقاط جهان بیشتر بود - افزایش بیشتری یافت. به گفته‌ی انریک ایگلسیاس، رییس بانک توسعه‌ی آمریکا (IDB) «بخش عمده‌ی هزینه‌ی تعدیل به گونه‌ی نابرابر به طبقات میانی و فقیر تحمیل شد، در حالی که ۵ درصد جمعیت مرفه نه تنها میزان واقعی درآمد خود را حفظ کرد بل که در مواردی سطح زندگی خود را بهبود بخشید.»^(۳) درآمد ۲۰ درصد غنی‌ترین بخش جمعیت، ۲۰ برابر درآمد ۲۰ درصد فقیرترین بخش جمعیت است. در برزیل، که قربانی بزرگ بحران بدهی است و در ضمن یکی از کشورهای است که سیاست تعدیل را اجرا کرده، ۲۰ درصد از غنی‌ترین بخش جمعیت ۲۶ برابر ۲۰ درصد از

فقیرترین قشر جمعیت درآمد دارد. گرسنگی و سوء تغذیه روبه افزایش است؛ سل و وبا - بیماری‌هایی که می‌بایست به کمک داروهای مدرن از بین رفته باشد - دوباره سراسر آمریکای لاتین را فرا گرفته است. تنها در ۱۹۹۱ حداقل ۱۳۰۰ نفر در پرو از وبا جان باختند.

از پیامدهای هراس‌انگیزتر بحران اقتصادی، از میان رفتن تدریجی بافت اجتماعی این کشورها است. گسترش خشونت در کلمبیا را نمی‌توان مستقل از این واقعیت توضیح داد که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ این کشور در حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی خود را برای باز پرداخت بدهی‌ها به بستانکاران می‌پرداخته است. اگر در نظر بگیریم که در پی سیاست‌های حاد تعدیل ساختاری، درآمد سرانه در کلمبیا از سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۸۰ ثابت مانده است، آن‌گاه درک جذابیت قاچاق مواد مخدر چندان دشوار نیست. در این کشور، ۴۰ درصد از فقیرترین بخش جمعیت ۱۲ درصد از درآمد ملی را در اختیار دارند، و در فقیرترین مناطق میادین (Medellin) که اغلب قاچاقچیان از آن منطقه‌اند، بی‌کاری در حدود ۵۰ درصد است.

به همین ترتیب، گسترش خشونت در پرو، که چریک‌های «راه درخشان» و حکومت در آن جا درگیر مبارزه‌ی خونین‌اند، از پی‌آمدهای فاجعه‌آمیز سیاست‌های تعدیل ساختاری - که توسط صندوق بین‌المللی پول در سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۸۰ بر آن کشور تحمیل شده - جدا نیست. به ادعای ریچارد وب، رییس پیشین بانک مرکزی پرو، این سیاست‌ها کشور را «دچار یک رشته دور باطل کرده است، و تعدیل بیشتر هم پی‌آمدهای مثبت و منفی دارد؛ یعنی به ازای بهبود ناچیز در وضعیت مالی و تراز

پرداخت‌ها، بهای سنگینی به صورت تورم بالا، رکود و فرسایش بنیان سیاسی پرداخت می‌شود.»^(۴)

اما شاید هیچ حادثه‌یی به قدر آنچه در برزیل اتفاق افتاد، رابطه‌ی میان سیاست‌های تعدیل و گسترش قانون شکنی را آشکار نسازد: «در ۱۹۹۱ ربابندگان فرانسیسکو خوسه کونتهو و پییرا، بازرگان برزیلی، درخواست کردند که ۳۲۰۰۰ دلار مواد غذایی در اختیار آنان قرار گیرد. وقتی ۲۰ تن گوشت، شکر، ماکارونی، برنج، نخود و لوبیا و شیر به یک بخش آلودگ نشین ریو منتقل شد، صف آلودگ نشین‌ها بیش از نیم کیلومتر طول داشت که بر سر غذا با یکدیگر درگیر بودند. ۱۵ دقیقه‌ی بعد تمام غذاها ناپدید شد. در این کش مکش‌ها پنج نفر زخمی شدند.»^(۵)

به کشورهای جنوب صحرای آفریقا هم لطمانی وارد آمد. خرابی اوضاع در این بخش از آفریقا به حدی است که لستر ثورو، استاد MIT، باکلی مسلکی آمیخته به نژاد پرستی گفته است، «اگر خدا همه [آفریقا] را به تو بیخشد و تو را دیکتاتور اقتصادی آنجا بکند، تنها کار درست این است که آن قاره را به خدا پس بدهی.»^(۶) کل بدهی کشورهای جنوب صحرای آفریقا ۱۱۰ درصد تولید ناخالص ملی آن‌ها است، در حالی که این نسبت برای کشورهای در حال توسعه ۳۵ درصد است. با قطع جریان قابل توجه سرمایه (به استثنای کمک)، کاهش زیاد بهای فرآورده‌های صادراتی، قحطی و جنگ‌های داخلی، و در نتیجه فشارهای برنامه‌ی تعدیل ساختاری، درآمد سرانه‌ی آفریقا در دهه‌ی ۱۹۸۰ سالانه ۲/۲ درصد کاهش یافته است. در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ درآمد سرانه‌ی آفریقا در سطحی قرار داشت که در زمان استقلال (اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰) بود. ۲۰۰ میلیون نفر از ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت آفریقا طبق تعریف فقیرند، و حتا برآوردهای بانک جهانی هم از افزایش فقیران به ۳۰۰ میلیون نفر، یعنی ۵۰ درصد از جمعیت، در سال ۲۰۰۰ سخن می‌گوید. اگر روند کنونی ادامه یابد، مطابق تخمین‌های «برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد» (UNDP) سهم این قاره از فقیران جهان که ۳۰ درصد است، در سال ۲۰۰۰ به ۴۰ درصد خواهد رسید.

فقرزایی باعث شده است شمار کسانی که سوءتغذیه دارند، از ۲۲ درصد در فاصله‌ی سال‌های ۸۱-۱۹۷۸، به ۲۶ درصد در دوره‌ی ۸۵-۱۹۸۳ برسد. بر اساس یک بررسی در خصوص سیاست تعدیل ساختاری در زامبیا،

مصرف مواد غذایی کاهش یافته است؛ به طوری که بعضی از خانوارها به جای دو وعده غذا در روز، یک وعده غذا می‌خورند. به گفته‌ی اوا یسپرسن، به ویژه زنان لطمات زیادی متحمل شده‌اند. زنان، در مقایسه با مردان، فعالیت جسمانی بیشتری دارند و در نتیجه به کالری بیشتری نیازمندند که قادر به تامین آن نیستند. این مسأله، به خصوص درباره‌ی زنانی که در تولید فرآورده‌های نقدینه آفرین فعالیت می‌کنند، بیشتر صادق است. نتیجه‌ی این کمبودها این بوده که «وزن نوزادان در زمان تولد کاهش یافته و به همین دلیل مرگ و میر و بیماری نوزادان بیشتر شده است.»^(۷)

به گفته مشاوران سازمان ملل، نظام‌های تامین بهداشت عمومی در سرتاسر قاره‌ی آفریقا «به دلیل کمبود دارو در حال فروپاشی است»^(۸) و در نتیجه به گونه‌ای روز افزون آفریقاییان مجبورند بدون این قبیل خدمات بهداشتی به سر برند و یا از بخش خصوصی این خدمات را خریداری کنند. در زئیر، روند خصوصی سازی، زنانی را که اندک مهارتی دارند مجبور کرده است به «دست فروشی، آشپزی، تولید غیر قانونی آبجو و مشروبات دیگر، دوزندگی، قاچاق، باغداری و فاحشگی» بپردازند.^(۹)

همراه با لطمات شدید به نظام‌های تامین بهداشت عمومی، که در نتیجه‌ی فشارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کاهش کسری بودجه پیش آمده است، آفریقا به طور جدی در معرض خطر بیماری و با قرار گرفته که به گفته‌ی «سازمان بهداشت جهانی» (WHO) «با سرعت حیرت‌انگیزی» در حال گسترش است. از جانب دیگر، قاره‌ی آفریقا در برابر شیوع بیماری ایدز هیچ نظام دفاعی ندارد، و اکنون این بیماری در حال نابود کردن مولدترین بخش جمعیت، یعنی ۴۵-۲۰ ساله‌ها است. داده‌های آماری به راستی هراس‌انگیز است. در زیمبابوه ۵۰ درصد از نیروهای ارتش حامل ویروس ایدز هستند. در کامبیا، پایتخت اوگاندا، بیش از ۲۵ درصد از زنانی که در بخشهای زنان معاینه می‌شوند، دارای (HIV) مثبت بوده‌اند. در زامبیا ۲۰ تا ۲۵ درصد از کسانی که در اوگاندا، پایتخت این کشور آزمایش شده‌اند، حامل ویروس ایدز بوده‌اند.

با این همه، منابعی که باید صرف مبارزه با بیماری ایدز شود، صرف کارهای دیگر می‌شود. بخش قابل توجهی برای باز پرداخت بدهی‌ها هزینه می‌شود. در زیمبابوه ۲۴ درصد، زامبیا ۱۳ درصد، و اوگاندا ۷۱ درصد از درآمدهای ارزی به بازپرداخت بدهی‌ها اختصاص داده شده است.

نقش برنامه‌های تعدیل ساختاری در ایجاد این چشم انداز غم‌انگیز از انهدام به حدی آشکار است که اقتصاددان ارشد بانک جهانی در بخش آفریقا به این نکته اذعان داشته است: «گمان نمی‌کردیم که هزینه‌های انسانی برنامه‌ها تا به این حد عظیم باشد، و منابع اقتصادی آن‌ها به این کندی نمودار شود.»^(۱۰) □

پی‌نوشت‌ها:

* این مطلب براساس آمار و اطلاعات موجود در کتاب در دست انتشار زیر تدوین شده است:

پیروزی سیاه: ایالات متحد، تعدیل ساختاری و فقر، والدن بیو با همکاری شیا کابینگهام و بیبل راثو، ترجمه‌ی احمد سیف - کاظم فرهادی -

- 1- United Nations Development Program (UNDP), Human Development Report 1991 (New York ^ Oxford University press, 1991) , P.23.
- 2- Enrique Iglesias, Reflections On Economic Development: Toward a New Latin American Consensus (Washington, DC: Inter - American Development Bank, 1992), P.103.
- 3- Iglesias, P. 103.
- 4- Richard Webb, "Domestic Crisis and Foreign Debt in peru" in Development and External Debt in Latin America: Bases for a New Consensus, P. 163.
- 5- Robin Wright and Doyle Me Manus, Flashpoints: Promise and Peril in an New World (New York: Alfrd Knopf, 1991), P.11.
- 6- Lester Thurow, Head to Head: the Coming Straggle among Japan, Europe and the United States (New York: Willian Morrow, 1992), P.216.
- 7- Eva Jespersen, "External Shocks, Adjustment Policies, and Economic and Social Performance."
- 8- United Nations. Financing Africa Recovery, P.17./
- 9- Shoepfet. al., in Meredith Turslen, Trends in the Health Sector with Special Reference in Africa."
- 10- Morris Miller, Debt and the Environment: Converging Crises (New York: United Nations, 1991, P.10.